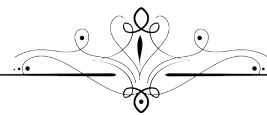




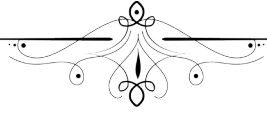
هفته نامه فرهنگ، خبری  
مدرسه دانستجو و عترت  
دانشگاه تهران  
شماره ۱۹۴  
۳۳ جمادی الاول ۱۴۳۸  
۳ اسفند ۱۳۹۵  
سنة ۱۳۹۵

www.ekashef.ir | info@ekashef.ir  
www.QuranEtratSchool.ir

سال ششم



حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام):  
جَعَلَ اللَّهُ الْجِهَادَ عَزًّا لِلْإِسْلَامِ.  
خداوند جهاد را جهت عزت و سرفرازی اسلام مقرر فرموده است.  
(بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۲۳۳)



«خاطره»

## جهاد و شهادت تنها تحت لوای ولایت معنا می دهد

بیانات آقای اخوت با موضوع جهاد، پنجشنبه ۲۸ بهمن ماه (قسمت اول)

حتی در بیان روایات مشکل می کرده، این بوده است که در زمان اهل بیت (علیهم السلام) خیلی اوقات نباید جهاد عملیاتی می شده است. چون جامعه را فرقه فرقه می کرده و جان مسلمین را به خطر می انداخته است. مثلاً قبیله ای یک مرتبه علیه حاکم مستبد تهبیح می شدند و جنگ می کردند اما از پس او بر نمی آمدند و مردم را به کشتن می دادند. به خاطر همین پس زمینه فکری اهل بیت (علیهم السلام) بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام) دعوت به سکوت بوده است، نه دعوت به جهاد. حتی اگر انقلابی هم می خواسته انجام شود، سعی می کردند کنترل کنند. حتی قیامهای موضعی مثل قیام مختار ثقفی و مواردی از این دست، به دستور اهل بیت (علیهم السلام) نبوده است. یا مختار و امثال او خبردار نشدند، یا خبر داشتند و زیر سبیلی رد کرده اند! مثلاً به نحوی نشنیده اند که در هر دو حالت خوب نبوده است.

این احادیث را در حالتی می خوانید که اهل بیت (علیهم السلام) روی خوشی با جهادهای انقلابی نداشته اند. چون جامعه را تبدیل به فرقه سازی می کرده و این فرقه سازی در مجموع به ضرر مردم تمام می شده است، به همین دلیل سخت بوده است که احادیث مربوط به جهاد را بگویند. این روایاتی که می بینید در لایه فیلتر شدن در چنین فضایی، نقل شده است. یعنی حدیث فوق را امام صادق (علیه السلام) در مورد جهاد در حالی فرموده اند که باید بیم داشته باشند که از بین افرادی که بین شاگردان نشسته اند، یک نفر اسلحه بردارد و کاری غیرمعقول انجام دهد.

اما در عین چنین فضایی باز هم روایت داریم، پس یک روایت هم غنیمت است. به همین خاطر عبارتها ممکن است نیاز به شرح و بسط بیشتری داشته باشد. به همین دلیل در این حدیث نفرموده اند: الجهاد من الفرائض. پس نیاز است خواننده به زمان روایت اشراف داشته باشد و به همین دلایلی که ذکر شد، خود جهاد را به عنوان فریضه نفرموده اند.

• مُحَمَّدٌ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُثَنَّبِ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ خَالِدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ

نگاشته بوده را در این کتاب جمع آوری نموده و لذا تاریخ تحریر این حواشی بسیار مختلف است. به عنوان مثال کتاب حج در سال ۱۰۹۴ و کتاب صلاة در ۱۱۰۹ به پایان رسیده است. مؤلف در این کتاب پس از نقل روایت ابتدا سند آن را مورد بررسی قرار می دهد و سپس در صورتی که متن روایت نیاز به توضیح داشته باشد به شرح متن و دلالت حدیث پرداخته است. در واقع این کتاب مثل کتب وسائل الشیعه یا من لایحضر الفقیه کتابی فقهی است در حالیکه مثلاً کتاب بحار الانوار اینگونه نیست. یعنی مؤلف ابتدا روایات را حاشیه نویسی کرده است و بعد تبدیل به کتاب نموده است. جلد های اول کتاب ملاذ الاخبار مثل کتب تهذیب طوسی و وسائل الشیعه، از کتاب طهارت و صلاه شروع می شود. شبیه رساله های عملیه است و بیشتر حالت فقهی دارد. جلد نهم این کتاب در مورد بحث جهاد است. در باب جهاد این عناوین آورده شده است:

فضل جهاد، اقسام جهاد، رابطه در راه خدا (مهیاشدن، آماده باش)، کسانی که جهاد برایشان واجب است، کسانی که جهاد با آنها واجب است، بحث اسراء، بحث امان دادن، دعوت به اسلام، قتال با مشرکین و مخالفین اسلام و احکام آن، قتال با اهل بغی، جنگهای ویژه مثل جنگ در دریا، کیفیت تقسیم غنائم، تسلیم شدن مشرکان در زمان جنگ، حکم عبید اهل شرک، احکام اسیران، علت جزیه نگرفتن از زنان، قتال محارب، شرایط اهل ذمه و کسی که از او جزیه گرفته می شود، احکام مشرکانی که فرزندان مسلمین را اسیر گرفته اند، سبی (دشنام دادن) اهل ضلال، خدعه های جنگی، تجهیزات جنگی، شهدا و احکامشان، نوادر، امر به معروف و نهی از منکر.

بعضی از احادیث عناوین فوق را می خوانیم و درباره آنها شرحی می دهیم:

• عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْجِهَادُ أَفْضَلُ الْأَشْيَاءِ بَعْدَ الْفَرَائِضِ؛ امام صادق (علیه السلام): جهاد بالاترین چیزها بعد از واجبات است.

یکی از مسائلی که در مورد جهاد بوده و واقعا کار را

موضوعی که برای ادامه مباحث این جلسه انتخاب کردم، بحث جهاد با رویکرد روایات است. قصد داریم هم روایاتی که در حوزه جهاد است، مرور شود و هم یک سری مباحث مربوط به حوزه جهاد بالاخص جهادهای فرهنگی و عرصه های جدید جهاد بررسی شوند. این موضوع شبیه بحث تبلیغ است ولی حوزه آن مقداری متفاوت و گسترده است.

در واقع وقتی می گوئیم جهاد، همان تبلیغ را بیان می کنیم اما به شکل مواجهه با دشمن بیرونی یا عناصر مخالف یا موانع و برطرف کردن این موانع مد نظر است. که احتیاج است برای تبلیغ در آن حوزه، به صورت مضاعف تلاش شود و ابتدا موانع برداشته شود و بعد تبلیغ صورت بگیرد. در واقع جهاد مقدمه و لازمه اولیه تبلیغ است؛ علاوه بر اینکه خیلی اوقات این دو مفهوم در هم تنیده می شوند و کاری که به عنوان جهاد است، خود مصداقی از تبلیغ می شود.

در عین حال به ذهن بنده رسید که شما را با بعضی از کتب روایی به بهانه این موضوع، آشنا کنم. بالاخص آنهایی که می خواهند کار تحقیقاتی کنند، لازم است که بتوانند با کتب روایی کار کنند. خیلی اوقات موضوعاتی که می خواهیم کار کنیم، توسط فردی روایتهايش جمع آوری شده و می توانیم از آن استفاده کنیم. بعضی اوقات اگر سرکشی کنید در کتابهای روایی خیلی خوب است. بعضی کتابهای روایی آنچه شما به دنبالش هستيد را دارند.

برای موضوع جهاد، کتاب «ملاذ الاخبار» را انتخاب کردیم. در نرم افزار جامع الاحادیث بخشی وجود دارد به عنوان معرفی کتاب و معرفی مؤلفه که مشخصات در آنجا آورده شده است. کتاب ملاذ الاخبار ۱۶ جلد است و مؤلف آن علامه محمدباقر مجلسی (م ۱۱۱۰ قمری) می باشد. این کتاب یکی از شروع معتبر روایات امامیه است که مرحوم مجلسی به درخواست فرزندش محمدصادق آن را تالیف نموده است. وی حواشی متعددی که در مدتی نسبتاً طولانی بر قسمت های مختلف کتاب تهذیب شیخ طوسی از طهارت تا دیات

عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: لِلشَّهِيدِ سَبْعُ خِصَالٍ مِنَ اللَّهِ أَوَّلُ قَطْرَةٍ مِنْ دَمِهِ مَغْفُورٌ لَهُ كُلُّ ذَنْبٍ وَ الثَّانِيَةُ يَبْقَى رَأْسُهُ فِي حَجَرٍ زَوْجَتِيهِ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ وَ تَمْسَحَانِ الْغَبَارَ عَنْ وَجْهِهِ تَقُولَانِ مَرْحَبًا بِكَ وَ يَقُولُ هُوَ مِثْلُ ذَلِكَ لَهُمَا وَ الثَّلَاثَةُ يُكْسَى مِنْ كِسْوَةِ الْجَنَّةِ وَ الرَّابِعَةُ يَنْبَدِرُهُ خَزَنَةُ الْجَنَّةِ بِكُلِّ رِيحٍ طَيِّبَةٍ إِيَّاهُمْ يَأْخُذُهُ مَعَهُوَ الْخَامِسَةُ أَنْ يَرَى مَنْزِلَتَهُ وَ السَّادِسَةُ يُقَالُ لِرُوحِهِ اسْرُخْ فِي الْجَنَّةِ حَيْثُ شِئْتَ وَ السَّابِعَةُ أَنْ يَنْظُرَ فِي وَجْهِ اللَّهِ وَ إِنَّهَا لِرَاحَةٍ لِكُلِّ نَبِيٍّ وَ شَهِيدٍ.

در این حدیث هفت خصلت برای شهید مطرح شده است. خوبی این روایات این است که فرد همیشه خودش را آماده باش نگه دارد و از خدا برای خودش طلب شهادت کند. باید کاری کنیم که صحنه زندگی مان برای دشمن خطرناک باشد و چون که برای دشمن خطرناک است، احتمال شهادت مان بالا برود، نه از این جهت که الکی کشته شویم بلکه از این جهت که برای او خیلی خطر ایجاد کنیم. هر انسانی بعد از مرگ مدتی در برزخ گیر می کند، ولی با توجه به این روایت شهید از همان ابتدای شهادتش، در بهشت است. در واقع گویا شهید برزخ ندارد. شهادت جایگاه بهشت است و آن مقام خودش بهشت تولید می کند.

این هفت خصلت شهید، مراتب بهشت اند که در این روایت آمده است: ۱. اولین قطره خونی که ریخته می شود، همه گناهان شهید بخشیده می شود. پس بهشت جایی است که گناه در آن جایگاهی نداشته باشد. ۲. بهشت جایی است که محل ملاقات با حورالعین است. ۳. بهشت، محل سلامت است. ۴. بهشت محل عطر است. ۵. بهشت، جایگاه، مقام و منزلت است. ۶. بهشت محل شرافت و نسب است. آزادی، وسعت و خواستن آنچه که فرد اراده می کند در بهشت ممکن است. شهید جایگاهش را در بهشت می بیند و به اندازه استعداد و قابلیتش به گشتن در بهشت می پردازد. ۷. نظر به وجهه الله، در بهشت ممکن است.

فضیلت جهاد با فضیلت شهادت سنجیده می شود. جهاد بابی از بهشت می شود. بلکه مسیری است که دقیقاً به بهشت ختم می شود. بهشت شهادت هفت مرحله دارد که مراحل آن را با تمثیل شهید در روایت بیان کرده است. یعنی غایت مجاهد، رسیدن به این هفت مرتبه است.

در عین حال، بحث جهاد تیغ دو لب است. یک وقتی ممکن است این روایات به دست داعش بیفتد و همین منجر شود که افراد قیامهای توطئه وار، فتنه انگیز و انحرافی انجام دهند. تقریباً در هیچ موضوعی مثل جهاد و شهادت، اغواء و فتنه وجود ندارد. علتش اینکه این مباحث تهییج می کند و روایت هم که دارد. فرد با روایاتی که در مورد شهادت است، مواجه می شود.

در روایات داریم که اگر میل شهادت در فرد نباشد منافق است، با این روایات هم مایل می شود که میل به شهادت پیدا کند. آن وقت یک گروه را پیدا می کند که با آنها بجنگد چون عده ای تصمیم گرفته اند بروند بهشت! و دیگر چه کارشان می شود کرد؟!

به همین دلیل مفهوم جهاد حتماً باید با موضوعاتی مانند بصیرت، عقلانیت و حجت پیوند بخورد. اگر این مفاهیم از هم منفک شوند، مطالبی که راجع به جهاد و شهادت است به دست شیطان می افتد و افراد جان بر کف منافق و محارب تولید می کنند!

اولین تخریب در بحث جهاد این است که در دل افراد شک و تردید ایجاد شود و جبهه حق را آنطور که لازم است حمایت نکرده و پشت آن را خالی کنند. تصور کنید امام حسین (علیه السلام) دارند به سمت کربلا حرکت می کنند، اما بین یاران زمزمه هایی بیفتد مبنی بر اینکه جهاد حدی دارد و بعد بگویند این جهاد، مستحب است پس می توانیم شرکت نکنیم چرا که پیامبر (ص) فرمودند ما دو نوع جهاد داریم: جهاد واجب و جهاد مستحب

پس اول تخریب در بحث جهاد این است که در اصل موضوع تردید ایجاد کنند و بگویند اصلاً جنگ خوب نیست. جنگ فتنه ایجاد می کند و بعد آنقدر تردید ایجاد کنند تا همان فرد دور شده از جهاد، مقابل امام حسین (علیه السلام) قرار بگیرد و این حالت در قرآن با واژه «یمرتون» ذکر شده است. امتراء یعنی شیطان تردیدی ایجاد می کند و بعد از این تردید مصادره به مطلوب کرده و آنقدر این کار را انجام می دهد که فرد را مقابل جبهه حق قرار می دهد. امتراء یکی از ساز و کارهای شیطان است. امتراء یعنی یک موضوع را دستکاری کردن به نحوی که با استفاده از موارد مشابه، ایجاد شک کند و بعد هم برچسب خوب و درست می زند و مثلاً می گوید جهاد دو نوع است: واجب و مستحب. این جهاد مستحب است و آن را کنار می زند، بعد می گوید اسم حرکت امام حسین (علیه السلام) اصلاً جهاد نیست و کم عنوان خروج بر آن می گذارد، یعنی قیام علیه والی و توطئه. با این فرآیند تردید، جهاد بر حق را تبدیل به توطئه می کند و خودش به عنوان سرکوب کننده توطئه در مقابل آن می ایستد. این اتفاقی بود که در زمان اباعبدالله (علیه السلام) افتاد. در زمان باقی ائمه (علیهم السلام) هم به صورت های دیگر اتفاق افتاد. در مقابل، شیعیان و خوبان شروع به شورش می کردند در حالیکه این شورشها مورد تایید امام معصوم (علیه السلام) نبود.

پس معلوم می شود جهاد به بصیرت نیاز دارد و باید تحت ولایت ولی الهی باشد. اگر کسی نتواند ولی را بشناسد، هر کاری که بکند خروج است و قتلش هم هلاکت است، نه شهادت. در واقع شهادت و جهاد دو مفهومی است که تنها و تنها با مفهوم ولایت حق،

واجب، مباح و جاری می شود، در غیر این صورت دسیسه ای از طرف ولایت طاغوت و شیطان برای سد راه حق است. حالا این سد کردن یا مستقیم است و یا برآیندی. مثلاً ما فعالیت قرآنی می کنیم و آن را مصداق جهاد در راه خدا می دانیم اما اگر مطابق ولایت نباشد اینطور است که یا مستقیماً علیه ولایت قیام می کنیم یا اینکه کاری با سیاست و نظام ولایی نداریم. یعنی با اینکه کار قرآنی می کنیم اما برآیند نیروی جبهه حق را خنثی می کنیم و حتی اگر به صورت غیر مستقیم باشد، باز هم خیلی خطرناک است. اگر گروه های قرآنی و دینی در راستای ولایت نباشند، برآیند نیروهای خود را خنثی می کنند و برآیند حرکتشان در برابر نظام ولایی خواهد ایستاد. مثل شورشایی که در زمان اهل بیت (علیهم السلام) به صورت منطقه ای اتفاق افتاد و عده ای آسیب دیدند.

جهاد، جهد و کوشش همه جانبه فرد مسلمان تحت لوای ولی، به صورت آگاهانه و بصیرانه در جهت تحقق اهداف ولی الهی است. حالا اگر یک وقتی ولی الهی قصدش کشته شدن هم بود اشکال ندارد، ممکن است یک جایی شهید بخواهد. پس جهاد عبارتست از هر سعی و کوشش آگاهانه بر اساس منویات حق و برای تحقق منویات ولی حق. پس کشته شدن در این راه می شود شهادت ولو در بستر خواب باشد. اگر کسی وارد این فضا شد از همان ابتدای ورود داخل بهشت شده است و اگر فردی در بهشت بودن خود را نبیند شهید نیست. نشانه جهاد درست از نادرست، رسیدن به مراتب هفتگانه فوق برای مجاهد به صورت نقد است و نه نسیه. به همین خاطر مجاهد همیشه عطر بهشت دارد. گویی او تکه ای از بهشت روی زمین است. می توانید بگویید بهشت آمد! پیامبر (صلی الله علیه و آله) شخصی را در مسجد دیدند و پرسیدند چگونه صبح کردی؟ گفت صبح کردم در حال یقین، پرسیدند نشانه یقین تو چیست؟ گفت من بهشتیان و جهنمیان را می بینم. این شخص بعداً به شهادت هم رسید. مجاهدی که عطر بهشت دارد، نظر به وجهه الله دارد و در بهشت سیر می کند. باید از چنین فردی پرسید تو حورالعین را چگونه می بینی؟ بنابراین هر کسی در هر نقشی اعم از همسرداری، فرزندپروری و... قرار دارد، خودش را مجاهد و بهره مند از مواهب بهشت ببیند، البته ظرف دنیا گاهی موانعی هم دارد.

اگر مجاهد، مجاهد باشد خوابش او را نزد شهدا می برد و در بیداری هم پیوسته در حال رفت و آمد بین عالم ملک و ملکوت است. جهاد عصری دارد که رغبت برانگیز است. رغبت برانگیزترین چیز در عالم، جهاد است. اگر جهاد را طوری معنا کردید که رغبت در آن نبود و به فرد حس مطلوبیت نداد و احساس سختی کرد؛ دیگر اسمش جهاد نیست. چون اگر جهاد

را از مجاهد بگیری انگار حیاتش را گرفته‌ای. مجاهد حاضر نیست یک لحظه جایش را با غیر مجاهد عوض کند و اگر عوض کند برایش مرگ و سقوط است. ان شاء الله این مفهوم برای ما جا بیافتد. اگر جا افتاد ما حاضر نیستیم اوقاتمان را با زخارف دنیا پر کنیم. مجاهد هیچ وقت به دنبال کسب مادیات نیست، معادل نظر به وجه الله چه چیزی می تواند باشد؟ یک دقیقه یک مجاهد چقدر می ارزد؟ لذا ساختارهایی که به سمت جهاد می روند حیات در آنها جاری است، مثل چشمه و عین جاری است. کارها به صورت خودجوش می جوشند. در سوره مبارکه انسان از قول ابرار می فرماید: ما از شما جزا نمی خواهیم. در واقع مصداق عملی جهاد در قرآن، سوره مبارکه انسان است که ابرار سوره در مواجهه با یتیم، اسیر و مسکین قرار گرفته اند. بهشت آن هم نقد است. باید ذوب در ولایت شویم تا مجاهد شویم. باید مفاهیمی که بر قلب ولی فقیه نازل می شود را فهم و شهود کنیم تا بتوانیم منویات او را با تمام وجود بفهمیم. همچنین زمانه ای که او ترسیم می کند را بفهمیم. بدون مفهوم ولی و ولایت فقیه، جهاد و شهادت ناممکن است. ولایت فقیه به عنوان مفهوم جهاد ساز و شهادت ساز مطرح است، اگر آن را حذف کنیم، نه جهاد معنا دارد و نه شهادت. پس باید دنبال ولی برگردیم. خدا را شکر که حضرت امام (ره) باب ولایت و ولایت فقیه را بر این دوره فترت - دوره ای که خیلی چیزها تعطیل شده بود- گشود. هر چقدر که ما هم راستا با نظام ولایی باشیم مجاهدتر هستیم. اگر استشمام عطر جهاد در نظام و وجود ما نیست، یا به این دلیل است که از مفهوم ولایت دوریم یا چون که منویات رهبری را نمی دانیم. دور بودن یعنی احساس نمی کنیم چقدر نیازمند این مفهوم هستیم. به میزان شک و تردید ما در نظام ولایی - که واژه قرآنی اش «امتراء» است - از ولی، میدان جهاد و شهادت جدا می شویم و به میزان اتصال به این مفهوم، فهم شدید و هم گرایی نسبت به آن، عدم تردید نسبت به احکام، هم راستایی با ولی و احکام، عدم اجتهاد بی مورد و تعیین مصداق بصیرانه نسبت به منویات ولی در وجودمان شکوفا شده و ما را مجاهد کرده و به مفهوم جهاد نزدیک می کند. اینکه ما به مفهوم جهاد نزدیک

نیستیم شاید به این خاطر است که مفهوم ولایت در ما معنی نشده است، اگر مفهوم ولایت معنا شود به طور طبیعی، فرد مجاهد می شود و بهشت را می بیند و عطر آن را حس می کند. اگر حس نکرد یعنی مفهوم ولایتش ناقص و قابل تردید است. ممکن است کسی بگوید اگر ولی فقیه شما آیت الله خامنه ای نمی بود و دیگری بود، آن وقت هم باز نظراتان همین بود؟ می گوئیم فرقی ندارد، جایگاه ولایت فقیه مهم است، نه شخص آن. اگر ایشان هم از دنیا رفت، جایگاه، محفوظ است چون جایگاه نظام امامت است، بر اساس اینکه خدا انسان را رها نکرده و برهان لطف او جاری است. باز اگر کسی بپرسد خب چطور می فهمید او حق است و کسی دیگر نیست؟ می گوئیم می گردیم ببینیم چه کسی حق است. به هر حال تا وقتی ولی را نشناسیم، جهاد برایمان معنا نخواهد داد. برزخ برای کسی است که مجاهد نباشد. اگر خالی از جهاد باشیم، خالی از بهشت هستیم. اگر ما بخواهیم به بهشت بدون برزخ راه پیدا کنیم باید به مقام شهادت و جهاد نائل شویم که تنها در گروی فهم مقام ولایت است. قصدمان این است که در جلسات پیش رو روایتهای جهاد یکی یکی گفته شده و سریع جمع بندی گردد. بعد از آن به طور طبیعی وارد عرصه های مختلف جهاد می شویم که همین عرصه های مدارس تخصصی قرآن و عترت (ع) اند. حال اگر مدارس تمایل داشتند برای عرصه های مختلف جهادی که می توانند محقق کنند و در آنها مشارکت نمایند، اعضایشان را سر خط می کنند. اگر توانستند عرصه و مسیر جهادی هم ایجاد کنند. اینها دیگر بستگی به مدارس دارد. چون ما به هر حال وقتی می خواهیم جهاد کنیم باید کاری انجام دهیم و نمی توانیم فقط شعار بدهیم. عرصه جهاد، عرصه عملیات است. هر مدرسه تخصصی فضایش را ترسیم کند و بگوید دشمن من فلان نقطه است، پس اینطور وارد عرصه عملیات می شوم و... هر مدرسه تخصصی باید فکر کند که در هر صورت برای عملیاتی کردن قرآن باید محور عملیاتش، منویات ولی فقیه باشد. در فضای فردی قرآن می خوانیم و بر اساس آن عمل می کنیم اما در عملیات، ولی فقیه است که مکان و مختصات ما را تعیین می کند. اگر اینطور نباشد سنگ روی

سنگ بند نمی شود، چون همه دارند قرآن می خوانند اما هر کسی کاری می کند. اما اگر طبق منویات ولی فقیه عمل کردیم، همه در یک مسیر قرار می گیریم. خاصیت ولایت، هم راستاسازی نیروهای خودجوش جامعه در یک منطقه خاص است و الا اینکه هر کسی یک منطقه ای داشته باشد که کاری انجام نمی شود. کار فرهنگی نیازمند نظام دهی است. همه بایستی خودجوش باشند اما در راستای یک محور، که آن محور هم ولایت است. خیلی ها هنوز با نظام ولایی آشنا نیستند، خیلی از مذهبی ها قدر نظام ولایی و ولایت فقیه را نمی دانند و نسبت به این مفهوم تردید دارند. اگر این مفهوم نباشد هم گرایی ایجاد نمی شود. شهر، کشور، فرهنگ و گفتمان تولید نمی شود. خواهشی که دارم اینکه روی بحث تلفیق شهادت و جهاد با نظام ولایی فکر کنید و ان شاء الله دستاوردهای خود را در اختیار بقیه بگذاریم. بالاترین امر به معروف و نهی از منکر در راستای تحقق نظام ولایی است. یعنی بالاترین امر به معروف، امر به ولایت و در زمان ما امر به ولایت فقیه است چون محور و استوانه هم گرایی، ساخت فرهنگ و عرفیات دینی جامعه است. اگر آن را بردارید شیطان تفرقه ایجاد می کند. شیطان یعنی همو که ولی تفرقه و ناهم گرایی و ناهنجاری است. بالاترین منفعت انقلاب اسلامی به خاطر بالاترین مفهومی است که در نظام عالم ایجاد کرده است و آن مفهوم ولایت فقیه بوده است. لبنانی ها این را خوب فهمیدند و دارند با مفهوم ولی فقیه تنفس می کنند و شاد هستند. چرا ما شاد نیستیم؟! چون مفهوم ولایت فقیه را در زندگی نداریم! لبنانی ها در اوج سختی اند اما بانشاط و ما در اوج نعمت هستیم اما بی نشاط! نشاط مجاهدانه به طور مستقیم به فهم مفهوم ولی فقیه ربط دارد. پس روی این موضوع فکر کنیم. ان شاء الله خدا به همه ما توفیق دهد و حقایقی که بر زبانمان جاری می شود، در زندگی هایمان هم جاری شود، به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

۱. ملاذ الأخیار فی فهم تہذیب الأخبار، ج ۹، ص: ۳۱۸، حدیث دوم.
۲. ملاذ الأخیار فی فهم تہذیب الأخبار، ج ۹، ص: ۳۱۹، حدیث سوم.

## «یادداشت ادبی»

### کاش اسم این سوره، ابرار بود!

قصد برای فتح جمع یا جایی، یا حتی تصور این اقدام و نقشه کشی برای آن، حسی شبیه دودیدن باهیجان و نشاط از جایی تنگ و تاریک به سمت روشنایی فراخ دارد! گویی نشانت داده باشند جایی روشنایی است اما دور... پس بدو تا دست بخورد به هدف! «ای آنست نارا... واقعاً چه کسی می داند «ابرار» فقط در همین دنیایش چه لذتی می برند؟! آنهایی که

به فکر فتح برای همه عالمیان اند، بی خستگی، بی توقف، بی توقع...  
﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْإِبْرَارِ لَفِي عِلِّيْنَ \* وَ مَا أَدْرَاكُ مَا عَلِيُّونَ \* كِتَابٌ مَرْقُومٌ \* يَشْهَدُهُ الْمُرْسَلُونَ \* إِنَّ الْإِبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ \* عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ \* تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ \* يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ \* خَتَامُهُ مِسْكٌ وَ فِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ \* وَ مِرَاجُهُ مِنَ النَّعِيمِ \* عَيْنَا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ﴾ (سوره مبارکه مطففین، ۱۸- ۲۸)

## اینفوگرافی سلسله خطابه‌ها با موضوع تبلیغ

